جلسه دوم (20/11/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث در این بود که آیا عمره مفرده بر نائی در صورتی که مستطیع برای حج نباشند واجب است یا اینکه نه عمره مفرده برای غیر اهل مکه مستحب است؟

عرض کردیم مفاد برخی روایات وجوب است،

4- رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ يَكْفِي الرَّجُلَ إِذَا تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ مَكَانَ تِلْكَ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ قَالَ كَذَلِكَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَصْحَابَهُ.

اگر مکلف حج تمتع بجا آورد آیا کافی است بجای آن عمره مفرده؟ قال نعم، وقتی یعقوب بن شعیب آیه را میخواند بعد میگوید آیا عمره تمتع از عمره مفرده کفایت میکند، وحضرت تأیید می کند او را، ظاهرش این استکه تأیید می کند امام فهم او را که از آیه وجوب عمره مفرده فهمیده است، علاوه بر روایاتی که خود امام از آیه وجوب عمره را استفاده کرده بودند.

اینکه آقای زنجانی در آن مناسکهای قدیم فتوا می دادند به وجوب عمره بر کسی که مستطیع برای عمره مفرده شده ولو مستطیع برای حج نباشد یک قیدی زده بود که: اگر از وطنش مستطیع شده باشد، ما وجهش را نمی فهمیم، حالا اگر از میقات مستطیع شد، یا بعد از اتمام حج نیابی مستطیع شد برای عمره مفرده اطلاق این روایات شاملش میشود. اینکه بگوئیم سیره بر این بوده که نائبها بعد از حج نیابی عمره مفرده را بر خودشان واجب نمی دانسته اند این سیره ثابت نیست فلذا اگر أخذ کنیم به ظاهر این روایات باید کما قال صاحب الجواهر بگوئیم که: المعروف فی عصرنا بین العلماء وغیرهم که میگویند نائب بعد از اعمال نیابی باید برای خودش عمره مفرده بجا بیاورد مگر اینکه قبلا عمره مفرده یا تمتع بجا آورده باشد.

راجع به دلالت این روایات بر وجوب عمره مفرده مطالبی هست، لکن قبل از آن ذکر دو نکته ضروری است:

نکته اول: تفسیر آیه " واتموا الحج والعمرة لله" و ثمرات فقهی این تفسیر:

سه تفسیر راجع به این آیه وجود دارد:

تفسیر اول: بگوئیم آیه ناظر هست به وجوب اکمال عمره یا حج، ولی دلالت بر وجوب اتیان آنها نمی کند، بلکه مفادش این استکه: اذا شرعتم فی حج او عمرة فأکملوهما وأتموهما.

این تفسیر از مجاهد وجبائی ومبرد وابوحنیفه از عامة وآقای حکیم در مستمسک است، لذا ابوحنیفه گفته ما اصلا عمره را واجب نمی دانیم لعدم الدلیل علیه، گفته می شود که پس حج را از کجا میگویید که واجب است؟ میگوید:آیه "ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا"، والا اگر این آیه نبود ما حج را هم واجب نمی دانستیم، کما اینکه آیه "فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما" هم وجوب حج یا عمره را نمی فهماند، بلکه می گوید اگر حج یا عمره کردید باید طواف کنید.

تفسیر دوم: مفاد آیه این استکه: ائتوا بحج تام وعمرة تامة لله، در عمرتان حداقل یکبار یک حج تام ویک عمره تامه بیاورید، لان الامر بصرف الوجود لا یقتضی التکرار.

طبق این معنا آیه دلیل بر وجوب اتیان حج وعمره است در عمر مرة، اما دلیل بر وجوب اکمال بعد الشروع نیست، لذا اگر آقائی هم عمره مفرده اش را بجا آورده و هم تمتعش را، اگر برای بار دیگر محرم شد میتواند تا آخر عمر از احرام خارج نشود، در حالیکه طبق تفسیر اول باید از احرام خارج شود.

این نظر را فخر رازی تعبیر می کند که: ذهب اصحابنا الی أن معنی الآیة: إجعلوا الحج والعمرة علی نعت التمام، راوندی هم در فقه القرآن این را انتخاب می کند، ابن جبیر وعطاء وسدّی هم کذلک، می گویند:همانطور که اقیموا الصلاة آکد است از صلّوا، چون اقیموا الصلاة یعنی باجزائها وشرائطها نماز بخوانید، اقامه نماز یعنی برقرار کردن نماز از افتادن بخاطر اینکه اجزاء وشرائطش ناقص است، کذلک أتموا الحج هم آکد است از حجّوا.

از معاصرین هم آقای سیستانی این معنا را انتخاب کرده اند که شاید بخاطر روایات باشد، چون در روایات تفسیر شده بود این آیه به وجوب اتیان به حج یا عمره.

برخی هم بخاطر معنی خود آیه معنای دوم را انتخاب کرده اند، چون گفته اند که معنای اول نیاز به تقدیر دارد، والتقدیر خلاف الاصل، باید تقدیر بگیرند که: اذا شرعتم فی حج او عمرة فاتموهما، که میشود واجب مشروط، این خلاف ظاهر است، علاوه که قرائت ابن مسعود هم موافق معنای دوم است که خوانده: وأقیموا الحج والعمرة لله.

 این معنای دوم در استعمالات قرآنی وغیر قرآنی هم مؤید دارد، مثلا: ثم اتموا الصیام الی اللیل یعنی صوموا صوما تاما، یا لتکملوا العدة نه یعنی اذا بداتم فاکملوا، بلکه یعنی صوموا عدة کاملة، یا ...بکلمات فاتمهن یعنی فأداهن أداء تاما.

شیخ طوسی هم در تبیان همین معنای دوم را انتخاب کرده است گفته: معنی أتموا الحج والعمرة ای أقیموهما وهو مروی عن علی و عن علی بن الحسین علیهما السلام مثله.

زمخشری هم در کشاف میگوید: ای إئتوا بهما تامین کاملین لوجه الله.

ثمره این معنای دوم این استکه: یجب الاتیان بالعمرة والحج فی طول العمر مرة، ثمره معنای اول هم این بود که به آن کسی که حج و عمره اش را یکبار انجام داده وحالا مجدّد محرم شده می گوید باید حج وعمره ات را تمام کنی.

استاد: البته ما ولو قائل به معنای دوم شویم اما از روایات استفاده میشود وجوب اتمامهما بعد الشروع، وآن روایاتی است فی المتمتع که مفادش این استکه المتمتع محتبس (مرتبط) بالحج لا یخرج حتی یقضی الحج، خوب وقتی به متمتع میگویند حرام است رها کنی حجت را بلکه تکلیف داری آن را تمام کنی حتی باید حج تمتع را هم به آن الحاق کنی، دیگر عرفا فرقی نمی کند وقتی به متمتع می گویند لا یخرج حتی یقضی الحج، (قضاء الحج هم یعنی اتمام الحج لا الاحرام للحج)، عرفا در عمره مفرده هم الغاء خصوصیت می شود.

لا یقال: در عمره مفرده ممکن است شارع همان مشکلات محرم بودن را برای او کافی دانسته باشد، ولی در عمره تتمتع ممکن است از عمره که بیرون آمد دیگر حج را بجا نیاورد وبه مشکلی هم که برخورد نمی کند، وحتی می تواند برود برای دیگران نیابت انجام دهد، ولذا انگیزه شرعی درست کرده اند گفته اند این کار تو حرام است.

فانه یقال: ما این فرقها را قبول داریم هست، لکن در خود عمره تمتع هم این روایات اطلاق دارد، که محرم شده برای عمره تمتع میگوید من بر همین حال احرام عمره تمتع می مانم، که روایت میگوید نه! یا محرم شده برای حج میگوید من میخواهم بر همین احرام باقی بمانم، که روایت میگوید نه باید حجت را قضاء کنی یعنی اتمام کنی.

( وسائل الشیعة ج11 ص254 صحیحه زراره: قلت لأبی جعفر علیه السلام کیف أتمتع؟ قال: یأتی الوقت فیلبی بالحج فاذا أتی مکة طاف وسعی وأحلّ من کل شی وهو محتبس ولیس له أن یخرج من مکة حتی یحج، یا در صحیحه معاویة بن عمار در معتمر به عمره تمتع می فرماید: او لیس هو مرتبطا بحجة لا یخرج حتی یقضیه)

تفسیر سوم: بگوئیم هر دو مطلب از آیه استفاده میشود، هم وجوب الاتیان وهم وجوب الاکمال بعد الشروع، به این روش که یا جامع مراد باشد یا اینکه یکی مدلول مطابقی باشد ویکی التزامی.

این معنا در کلمات عده ای آمده است:

1- شیخ طوسی در خلاف، هم به آیه استدلال می کند برای وجوب عمره، می گوید والاتمام لا یتم الا بالدخول فوجب الدخول، وروی عن علی علیه السلام اتمام العمرة ان تحرم بها من دویرة اهلک کسانی که منزلشان بین میقات ومکه است احرام عمره این است که از منزل خودشان محرم بشوند، اینکه اتمام به معنای اکمال بعد از شروع نیست، در مساله دیگری استدلال کرده به همین آیه به وجوب اکمال عمره بعد از شروع، گفته حتی اگر حجت فاسد هم شد باید تمام کنی دلیلنا: "واتموا الحج والعمرة لله"

2- علامه حلی در تذکره ومنتهی، در یکجا به این آیه بر اصل شروع استدلال می کند ودر یکجا هم بر وجوب اتمام.

3- از معاصرین آقای خوئی در موسوعة ج28 ص194 فرموده: عمره واجب است لقوله تعالی: "وأتمّوا الحج والعمرة لله"، در جاهای دیگر می گوید اتمام حج وعمره بعد از شروع واجب است ولو عمره وحجِ مستحب.

که این تفسیر سوم باید بررسی شود که آیا عرفی هست واستعمال لفظ در اکثر از معنا می شود یا نمی شود، وآیا با روایات سازگاری دارد یا نه.